

### جشن‌ها و اعیاد

وهابیان برپایی هر نوع مجلسی را برای فوت یا تولد اولیا نوعی عبادت اولیاء الله دانسته و آن را به عبادت بت همانند کرده‌اند: «هی نوع من العبادۀ لهم و تعظیمهم...»<sup>۱</sup> آنان در تأیید گفته خویش به رفتار اعراب جاهلیت اشاره نموده‌اند که به هر مناسبتی همچون تولد یا فوت یا خاطره‌ای زیبا و بد، در بت‌خانه جمع شده، به شادی و سوگواری می‌پرداختند و با آن که به خدای یکتا اعتقاد داشتند این دست ساخت‌های خویش را همه‌کاره زمین دانسته، به آنها توسل می‌کردند: «و یقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله»؛ و می‌گویند اینها نزد خدا شفاعت‌گران ما هستند.

باید اذعان کرد که نه تنها وهابیان بلکه همه مسلمانان با برگزاری مجالس شرک آلود مخالفند، اما سؤال این است چرا وهابیان با هر مجلسی، هر چند شرک آمیز نباشد، مخالفت می‌کنند؟ آیا به این علت نیست که می‌خواهند به عقاید عده‌ای از مسلمانان بتازند و اندیشه و فکر آنان را خلاف دین جلوه دهند؟

### دو عید مقبول وهابیان

بنابر گفته نویسنده فتح‌المجید، وهابیان دو عید را قبول دارند: عید فطر و عید روز جمعه. آنان در این مورد به حدیثی از پیامبران استدلال کرده‌اند:

إن هذا یوم قد جعله الله للمسلمین عیداً؛

همانا خداوند این روز (جمعه) را برای مسلمانان روز شادی و عید قرار داده است.

از دیدگاه آنان، شادمانی و سرور در این روز جایز و رواست، زیرا پیامبر بر این دو عید تأکید کرده و به آن سفارش نموده است، اما درباره اعیاد دیگر حدیث و روایت نرسیده است.<sup>۲</sup>

آنان برای اثبات گفته خویش به این روایت از ثابت بن ضحاک استدلال کرده‌اند: او می‌گوید: روزی از پیامبر درباره قربان کردن شترهای نذر در بوانه سؤال کردم. پیامبر فرمود: اگر در آن درجات نباشد و عملی در جهت معصیت خدا صورت نگیرد و رسمی از رسوم جاهلیت زنده نشود ادای نذر اشکالی ندارد:

قال: نذر رجلٌ أن ینحر إبلاً ببوانة. فسأل النبی (ص) فقال: هل کان فیها وثن من أوثان الجاهلیة یعبده؟ قال:

لا. فهل کان عیداً من أعیادهم؟

قال: فقال (ص): فإنه لا وفاء لنذر فی معصیة الله؛

گفت: ای رسول خدا! شخصی نذر کرده در «بوانه» قربانی کند. حضرت (ص) پرسید: آیا در آن جا بتی از

بت‌های دوره جاهلیت هست که مورد پرشش قرار گیرد. گفت: نه. حضرت باز سؤال کرد: آیا عیدی از

<sup>۱</sup> فتح‌المجید، ص ۱۵۴.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۵۳.

اعیاد جاهلیت در آن جا برگزار می‌شود. گفت: نه. پس فرمود: نذرت را وفا کن که درست است، زیرا

نباید به نذری که معصیت حق تعالی در در پی داشته باشد عمل کرد.<sup>۳</sup>

آری، در جایی که بت باشد یا به رسمی از رسوم جاهلیت عمل شود نباید عید گفت و به ادای نذر پرداخت، اما سؤال که به ذهن راه می‌یابد این است که چگونه وهابیان این حدیث را بر حرمت دیگر اعیاد دلیل می‌گیرند؟

### مکان‌ها و زمان‌های مورد احترام

وظیفه‌ای که قرآن پیروان خویش را به آن موظف ساخته یاد آوری ایام الله و بزرگداشت آنهاست؛ روزهایی که تداعی آنها می‌تواند نقش به‌سزایی در سرنوشت و هدایت انسان‌ها باشد، روزهایی که حق و عدالتی بر پا شده و بدعتی خاموش گشته است. به این علت مسلمانان نه فقط ایام الله را بزرگ می‌دارند؛ بلکه مکان‌هایی را که به نوعی سبب شعله‌ور گردیدن حق و حقیقت و به خاموشی گراییدن سیاهی و ظلمت شود، عزیز می‌شمارند؛ روزهایی مانند جمعه، عید فطر و قربان یا مکان‌هایی مانند روضه‌النبی، عرفات، منی، مشعر الحرام، مقام ابراهیم، صفا و مروه. البته شیعه علاوه بر این موارد، مشاهد مشرفه، زیارت‌گاه‌ها و ایام دیگری را هم اکراه می‌کنند، حرم‌هایی چون حرام امام حسین (علیه السلام) و علی (علیه السلام) و روزهایی مانند تاسوعا و عاشورا، زیرا هر یک از این مکان‌ها و روزهای مقدس، تلاش و مجاهدت مردانی را نشان می‌دهد که در راه اعتلای اسلام از جان گذاشتند.

بنابراین وهابیان در صورتی می‌توانند به زیارت این مکان‌های مبارک و نکوداشت ایام الله اعتراض کنند که این همه آثار معنوی و دینی در پی نداشته باشد و هنگامی که می‌توانند به برپایی جشن‌ها و مراسم ایراد گیرند که در جهت معصیت حق باشد.

البته تنها دلیل آنها در خرده گرفتن این نوع شادی‌ها - همان طور که بیان کردیم - حدیث: «لا یتخذوا قبری عیداً» است و پاسخ داده شد که پیامبر به این علت پیروان خویش را از برگزاری مراسم جشن و سرور در کنار تربت مقدسش نهی کرده تا مبادا مسلمانان در آن مکان عزیز مرتکب کارهایی شوند که دور از رضایت حق باشد و شأن و مرتبت صاحب قبر رعایت نشود.

علمای بزرگ شیعه چون سید محسن امین در کشف الارتیاب و سید عبدالله شبر در مصابیح الانوار ضمن تأیید مطلب فوق، این حدیث را دلیلی بر حرمت این نوع مراسم نمی‌دانند.<sup>۴</sup>

### عید در قرآن

دقت و تأویل در قرآن این حقیقت را به دست می‌دهد که قرآن ایام را دو دسته کرده است:

۱. روزهای مبارک و عید گونه: روزهایی که نعمت‌های مادی و معنوی مردم را فرا گرفته و در خور است، مردم به پاس این نعمت‌ها به شادی پرداخته؛ خداوند را سپاس گویند، مانند روزی که به درخواست حضرت مسیح مائده‌ای بر قومش نازل شد؛ آن جا که می‌فرماید:

«ربنا أنزل علينا مائدةً من السماء تكون لنا عيداً لأولنا و آخرنا و آیه منک و أرزقنا و أنت خیر الرّاقین»<sup>۵</sup>

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> عبدالله شبر، مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۱۹۱.

<sup>۵</sup> مائده، آیه ۱۱۴.

پروردگارا! از آسمانی خوانی بر ما فرو فرست، تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهنگانی.

هم چنین می‌توان به زمانی اشاره کرد که قوم موسی مشمول رحمت و هدایت حق تعالی شده، از گمراهی نجات یافت و حضرت موسی (علیه السلام) مأمور شد یاد و خاطره چنین روزهایی را زنده کند:

«وذكرهم بأيام الله إن في ذلك لآيات لكل سبّار شكور»<sup>۶</sup>

و روزهای خدا را به آنان یاد آوری کن که قطعاً در این [یاد آوری] برای هر شکیبای سپاس‌گزاری عبرت‌هاست.

۲. روزهای نحس و نامبارک: روزهایی که خداوند رحمت و لطفش را از بندگان برگرفته و به عذاب و بلا دچار ساخته است، مانند روزی که بادی هشت روزه و سخت بر قوم عاد وزیدن گرفت و این قوم را هلاک کرد:

«فأرسلنا عليهم ريحاً صرصراً في أيام نحسات»<sup>۷</sup>

پس بر آنان تندبادی در روزهای شوم فرستادیم

بنابراین اشکالی ندارد اگر به تبع قرآن، روز بعثت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را مبارک و روز وفات ایشان را نحس بدانیم. حال اگر وهابیان را با این برداشت مخالف باشند باید از آنان پرسید: وقتی قرآن روز هدایت و ارشاد قوم موسی را از ایام الله می‌داند و بزرگداشت این چنین روزی را واجب می‌شمرد، آیا روز برگزیده شدن حضرت رسول به هدایت جهانیان مبارک و خجسته نیست؟ آیا نباید یاد و خاطره چنین روزی را گرامی داریم و در آن به شادی پردازیم؟

### عید در روایات اسلامی

بعد از تبیین دیدگاه قرآن درباره عید، ضرورتی ندارد این بحث را در روایات و تاریخ پی جویی کنیم، چون مجالس بیشتر می‌طلبد که خارج از حوزه بحث این کتاب است؛ از این رو، برای روشن شدن نظر ائمه (علیهم السلام) درباره عید به حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) بسنده می‌کنیم:

إنما هو عيد لمن قبل الله صيامه و شكر قيامه و كل يوم لا يعصى الله فيه فهو عيد؛<sup>۸</sup>

همانا این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز وی را سپاس گفته و هر روز که خدا را در آن نافرمانی نکنند، روز عید است.

در مجموع، روایاتی که ائمه معصوم (علیه السلام) نقل شده است و علمای حدیث به صحت آن‌ها نظر داده‌اند، بر چهار عید تأکید دارند: عید قربان، فطر، روز جمعه و غدیر خم.

باید یادآور شد شیعه و سنی فقط در مورد آخر با هم اختلاف دارند شیعه است که چنین روزی را عزیز و گرامی می‌دارد. امام صادق (علیه السلام) چنین روزی را از همه عیدها عظیم‌تر و با فضیلت‌تر می‌داند و پیروان خویش را به ادای چهار عمل موظف می‌کند: ذکر خداوند، روزه داشتن، عبادت کردن، محمد و آل او را به بزرگی یاد نمود.

<sup>۶</sup> ابراهیم، آیه ۵.

<sup>۷</sup> فصلت، آیه ۱۶.

<sup>۸</sup> نهج البلاغه، قصار ۳۲۷.

آن گاه حضرت (علیه السلام) می‌افزاید: این، همان روزی است که نه تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را به عید داشتن آن سفارش کرده، بلکه دیگر انبیا هم اوصای خویش را به عید گرفتن در چنین روزی فراخوانده‌اند.<sup>۹</sup>

بنابراین نمی‌توان مجالس جشن و شادی را که با یاد خدا، پیامبر و ائمه دین همراه است. غیر شرعی دانست و به نامشروع بودن آن حکم کرد.

حضرت علی (علیه السلام) در یکی از روزهایی که جمعه و غدیر در یک روز جمع شده بودند، فرمود: در این روز دو عید بزرگ جمع شده است.<sup>۱۰</sup>

### سخن ماوردی

ابوعلی ماوردی یکی از علما و نویسندگان قرن ششم است که نزد بنی عباس نیز مقامی و منزلتی داشت. او ضمن اشاره به شیوه حکومت بر کشور و وظایف آن در قبال مردم، درباره اعیاد می‌نویسد:

یکی از وظایف حکومت این است که به برگزاری عبادات در روزهای جمعه، اعیاد و مسائل مربوط به جهاد عنایت کرده، بکوشد تا به شرط‌های آن خللی وارد نشود، زیرا اینها حقوق خدایی است و باید حفظ گردد.<sup>۱۱</sup>

این گفته، به طور ضمنی، می‌رساند در آن روزگار خلفا به برپایی عیدها اهتمام داشته‌اند و گرنه سخن گفتن از عیدها و شرایط برگزاری آن، کاری بس بیهوده می‌باشد.<sup>۱۲</sup>

### دلیل حساسیت وهابیان به عید و عزا

سؤالی که از همه مطالب پیش گفته به ذهن می‌رسد این است که چرا وهابیان به برگزاری مجالس عید و عزا حساس می‌باشند؟ چرا این همه مسلمانان را از مراسم جشن و سوگ حذر می‌دهند؟ مگر چه اشکالی دارد که مسلمانان در تولد یا بعثت پیامبرشان سرخوش و شادمان باشد و در رحلت آن عزیز بگریند. اگر آنان نبود روایتی در این خصوص را بهانه سازند باید خاطر نشان کرد: اولاً، این امور جنبه عبادی ندارد تا به دستور و امر پیامبر نیاز باشد. ثانیاً، اصحاب پیامبر و تابعین، این نوع مجالس‌ها را حرام ندانسته و منابع شیعی هم، در صورت نپرداختن به معصیت، بر جواز این مراسم حکم کرده‌اند.

بعضی نویسندگان دلیل مخالفت وهابیان را در این می‌دانند که مبدا مجالس شادی برای واقعه غدیر خم هم گیر شود و مراسم عزا برای مصیبت کربلا رونق یابد.

### سوگواری از دیدگاه اسلام و وهابیت

<sup>۹</sup> الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۶.

<sup>۱۰</sup> همان، ص ۲۸۴

<sup>۱۱</sup> احکام السلطانیه، باب ولایت مظالم، ص ۸۳.

<sup>۱۲</sup> ر.ک: نویری، فنون الادب، ج ۱، ص ۱۷۷؛ مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۲۲۲ (به نقل از: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۸).

عزاداری و سوگواری در اسلام پدیده‌ای تازه نیست؛ از همان ابتدا مسلمانان بر فوت یا شهادت عزیزان خویش اشک می‌ریختند که برای نمونه می‌توان به شهادت حمزه سیدالشهدا و وفات حضرت خدیجه اشاره کرد. همچنین می‌توان از مجالس تعزیه و مصیبتی یاد کرد که بعدها در رثای حضرت امام حسین (علیه السلام) تشکیل می‌شد. وهابیان با وجود نبودن منعی در برپایی مراسم تسلیت و عزا، گریه و زاری بر دیگران مردگان را حرام و از اعمال جاهلیت می‌دانند که البته عزاداری‌های صدر اسلام را از این حکم استثنا کرده‌اند. آنان برای مستدل جلوه دادن این عقیده به روایت‌های نقل شده از پیامبر تمسک می‌جویند:

إن رسول الله قال: أربيع في أمتي من أمر الجاهلية لا يتركونهن: الفخر بالاحتساب، والطعن في الأنساب، والاستسقاء بالنجوم، و النياحة؛<sup>۱۳</sup>

چهار صفت از صفات جاهلیت در امت من است که آنها را ترک نمی‌شوند: مباهات به گذشتگان، عیت و ایراد گرفتن به آبا و اجداد، طلب باران بر مبنای نجوم و ستارگان و عزاداری برای مردگان.

سپس در تفسیر کلمه «النياحة» گفته‌اند:

النياحة، أي رفع الصوت بالندب على الميت... و ذلك ينافي في الصبر الواجب وهي من الكبائر لشدة الوعيد والعقوبة عليها؛

نياحه، یعنی صدا را بر مرده‌ای به نوحه سرایی و موییدن بلند کردن... که این نوع عزاداری با صبر - که لازمه هر مصیبتی است - منافات دارد و به جهت بسیار عذاب و عقوبتی که بر آن مترتب است، جزء گناهان کبیره می‌باشد.

### نقد روایت مذکور

با قطع نظر از درستی یا نادرستی سند روایت مذکور می‌توان گفت: مصداق این روایت، نوحه گری برخی زنان دوره جاهلیت است. شغل و حرفه آنان این بود که در منزل مصیبت دیده جمع شده، به صورت‌های خاصی عزاداری می‌کردند. عملکرد و رفتار نامناسب این زنان سبب شد پیامبر ما را از شیوه کردن به شیوه آنان نهی کند و گرنه نفس عزاداری از دید اسلام هیچ اشکالی ندارد.<sup>۱۴</sup>

باید اذعان کرد صبر هر چند ممدوح و بر شمرده در صفات مؤمنان است، اما دلیلی بر وجوب آن نیست؛ یعنی اگر فردی بر مصیبتی صبر نکرد، گناه کبیره‌ای مرتکب نشده است.

### استدلال دیگر وهابیان

روایت دیگری که وهابیان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کنند و آن را دست مایه خویش قرار داده و به آن تمسک جسته‌اند، این است:

إن الميت ليعذب ببكاء الحي عليه... و مثل أن الميت يعذب في قبره بالنياحة عليه...؛<sup>۱۵</sup>

همانا مرده به گریه زندگان عذاب می‌کشد... همان طور که به موییدن بر او متحمل رنج و عذاب می‌شود.

<sup>۱۳</sup> فتح المجید، ص ۱۵۴.

<sup>۱۴</sup> همان.

<sup>۱۵</sup> سید مرتضی علم الهدی، امالی، ج ۲، ص ۱۷.

در نقد این حدیث باید به دو نکته‌ای اشاره کرد:

۱. راوی این حدیث، مغیره بن شعبه است که اهل حدیث به گفته‌های او چندان وقعی نمی‌نهند؛
۲. به گفته سید مرتضی اگر بر فرض، عمل عزادارن خلاف شرع باشد، مؤاخذه مردگان نه تنها خلاف عقل است بلکه خلاف نص قرآن می‌باشد:

«ولاتزر و ازرة و زر آخری»<sup>۱۶</sup>

بنابراین، عقیده وهابیت درباره وهابیت درباره عزا و گریه بر مردگان نه فقط خلاف عقل و نقل است، بلکه خلاف مشی اسلام می‌باشد که بر آن است خصایل و شیوه‌های نکوهیده و زشت را از جامعه اسلامی دور کند. اسلام نفس عزاداری را می‌پذیرد، اما با هر رسم و آیین ناپسندی در مجالس تعزیت مخالفت است؛ چه قبل از اسلام و چه بعد از آن.

### سابقه عزاداری

پیش از این درباره سابقه عزاداری در اسلام به اجمال سخن گفتیم و بیان کردیم پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) زنان اصحاب را به ماتم بر حمزه سیدالشهدا وا داشت یا در مصیبت خدیجه کبری گریست؛ حال برای آگاهی بیشتر خوانندگان به چند مورد دیگر اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت رسول(صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب توصیه نمود که بر شهادت جعفر و امثال او بگریند: «و علی مثل جعفر فلتبک البواکی»<sup>۱۷</sup>

۲. بنابر روایات، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به ام سلمه اجازه داد در مراسم عزاداری شرکت نماید.

۳. به گفته انس بن مالک هنگامی که پیامبر در گریه بر مرگ فرزندش ابراهیم با اعتراض برخی اصحاب رو به رو شد، فرمود: «بابن عوف [کنیه ابن مالک]! آنها رحمۀ؛ العین تدمع؛ و القلب یحزن، و لانقول إلا ما یرضی ربنا؛ ای ابن عوف! گریه رحمت است، چشم می‌گرید و قلب محزون می‌شود و به یقین ما چیزی نمی‌گوییم که مورد رضایت حق نباشد».

۴. زمانی که پیامبر به مدینه وارد شد به زیارت قبر مادرش رفت و به یاد آن بزرگوار گریست؛ به طوری که حاضران هم اشک ریختند: «ان النبی زار قبره امه فبکی و ابکی من حوله»<sup>۱۸</sup>

۵. وقتی عثمان بن مظعون وفات یافت، پیامبر بر جنازه‌اش حاضر شد کفن را از روی صورتش کنار زد و بین دو چممش را بوسید، سپس بسیار گریست. هنگامی که تابوت را برداشتند، فرمود: ای عثمان، خوشا به حالت! دنیا تو را جذب نکرد و تو هم به آن دل نبستی: «ان النبی(صلی الله علیه و آله و سلم) لما مات عثمان بن مظعون کشف الثوب ان وجهه، ثم قبل ما بین این عینیه ثم بکی طویلاً فلما رفع السریر قال: طوباً لک یا عثمان! لم تلبسک الدنیا و لم تلبسها»

۶. زمانی که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) رحلت فرمود، حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) بسیار گریست، یا امام زین العابدین (علیه السلام) تا چهل سال بعد از واقعه عاشورا بر شهدای کربلا می‌کرد.

با همه شواهدی که ارائه شد و تاریخ به آنها صحه می‌گذارد، گفته جعفر مرتضی، محقق معاصر، صحیح به نظر می‌رسد، او معتقد است:

<sup>۱۶</sup> نجم، آیه ۳۸.

<sup>۱۷</sup> الصحیح فی سیره النبی، ج ۴، ص ۳۰۷.

<sup>۱۸</sup> صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۷۱، (به نقل از: شهید ثانی، مسکن الفؤاد، ص ۹۳-۹۵).

احتمالاً علت تأکید وهابیان بر حرمت عزاداری، جلوگیری از گریه بر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می باشد.<sup>۱۹</sup>

### انواع نوحه سرایی

۱. ممدوح و مباح: محزون کردن صدا و کلمات را نیکو ادا کردن است؛ چنان که حضرت زهرا (سلام الله علیها) در عروج ملکوتی پدر بزرگوارش چنین می فرمود:

یا أبتاه! من ربّه اذناه! إلی جبرئیل أنعاء! یا أبتاه، أجاب رباً دعاه؛<sup>۲۰</sup>

ای پدرجان، خوشا به حالت! به خدا نزدیک شدی، در کنار جبرئیل مأوی و مکان گزیدی، دعوت خدایت را لیبیک گفתי.

۲. مذموم و حرام: دست را به دست دیگر زدن، فریاد کشیدن و کلمات بد گفتن، پیراهن چاک دادن، به صورت آسیب رساندن و نوحه خوانی را شغل دانستن. پیامبر درباره زنانی که نوحه سرایی را حرفه تلقی می کردند، می فرماید: اگر آنان توبه نکنند با لباس مخصوص جهنمیان وارد قیامت خواهند شد.

یاد آوری: وهابیان تمام دلایل روایی و تاریخی بر تأیید اصل سوگواری در اسلام را نادیده گرفته و به حدیثی درباره گریه گروهی بر یک زن یهودی تمسک جسته اند:

رسول خدا (ص) زمانی از محله ای می گذشت، خانواده یهودی را دید که بر زنی مرده می گریند، فرمود: آنان در حالی بر مرده اشک میریزند که در قبر معذب است.<sup>۲۱</sup>

با آن که این روایت درباره زن یهودی است و به مسلمانان نظر ندارند، باید گفت: آن زن به علت نداشتن کردار و عملی نیکو عذاب می شده است، نه به دلیل گریستن خانواده اش بر مزار او. پس مفهوم سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) غیر از چیزی است که وهابیان می اندیشند.

دست آویز دیگر وهابیان این روایت است: زمانی که عمر ضربت خورد، غلام او ناله برآورد: «وا أخاه! وا صاحباه» خلیفه وقت او را منع کرد و گفت: مگر نشنیدی پیامبر از ناله و ندبه منع کرده است؟ این مطلب اشکالهایی دارد که از این قرار است:

۱. به طور کلی اصل روایت مورد تردید است و ابن عباس آن را تکذیب کرده است؛

۲. مفهوم روایت ابهام دارد و دلالت آن واضح نیست؛

۳. معلوم نیست پیامبر چه ندبه ای را با چه کیفیتی و برای چه کسی جایز ندانسته است.

### سوگواری در مذهب تشیع و تسنن

فقهای شیعه در کتاب های فقهی، در باب متاجر، با استناد با احادیثی از اصول کافی و من لایحضره الفقیه، که در ذمّ نیاحه نقل گردیده، به حرمت اجرت گرفتن زنان برای نوحه گری فتوا داده اند. نظر علامه در قواعد و صاحب کتاب مفتاح الکرامه، مانند بسیاری دیگر از فقهای شیعه چنین است:

<sup>۱۹</sup> الصحیح فی سیره النبی، ج ۴، ص ۳۰۷.

<sup>۲۰</sup> سنن ابن ماجه، سنن نسائی و صحیح بخاری (به نقل از: مسکن الفؤاد، ص ۱۰۳).

<sup>۲۱</sup> علی اصغر فقیهی، وهابیان، ص ۱۰۸.

و يحرم أجر النائحۃ بالباطل و يجوز بالحق؛

اجرت کسانی که به باطل نوحه سرایی می‌کنند، حرام و اجرت آنان که به حق و راستی نوحه‌گری می‌کنند، حلال است.

فقها در تعریف نیاچه باطل گفته‌اند:

نیاچه باطل آن است که هنگام نوحه سرایی دروغ بگویند، یا غنا انجام دهند. از نظر فقها، نوحه در صورتی که غرض یا کیفیت باطلی داشته باشد حرام است، و گرنه روایت‌های بسیاری داریم که بزرگان عالم بر مرگ عزیزان خویش گریسته‌اند:

ابن قدامه روایت می‌کند: حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و ابوبکر بر مزار پیامبر یا بر بدن بوسه زدن بر مزارش گریسته‌اند.

انس می‌گوید: در حالی دختر رسول الله را بر مزار پدرش دیدم که اشک از دیدگان روان بود.

عایشه گفت: ابوبکر بر جنازه رسول خدا حاضر شد، کفن را بالا زد و صورت پیامبر را بوسید و گریست.

از علی (علیه السلام) نقل شده است، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) مشتی از خاک قبر پیامبر را برداشت و بر چشمانش مالید.

البته درباره سوگواری غیر مشروح هم احادیثی به ما رسیده که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

قالت أم عطية: أخذ علينا رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) عند البيعة أن لآنوح؛<sup>۲۲</sup> و<sup>۲۳</sup>

ام عطیه نقل می‌کند که در هنگام بیعت با رسول خدا، پیامبر از ما تعهد گرفت که نوحه سرایی نکنیم.

عن أبي موسى: إن النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) قال ليس منّا من ضرب الخدود و شق الجيوب و دعى بدعو الجاهليّة؛<sup>۲۴</sup>

ابوموسی اشعری از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: آن که در هنگام مصیبت، صورت را بخراشد و دامن

چاک دهد و به سبک جاهلیت زاری کند از ما نیست.

ابن قدامه می‌افزاید:

از این حدیث نیز مطالبی که قبلاً بیان کردیم به دست می‌آید و معلوم می‌شود عزاداری به چه صورت

حرام است و اگر سوگواری مطابق فطرت و عطوفت انسانی باشد و از حریم عقل و شرع بیرون نرود

اشکالی ندارد.<sup>۲۵</sup>

سپس ابن قدامه تفصیل قائل شده، می‌گوید:

سوگواری برای مردان جایز و برای زنان مکروه است.

<sup>۲۲</sup> ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۳۸۳. از این حدیث بر می‌آید که مسلمانان باید از نوحه کردن به شیوه جاهلیت پرهیزند.

<sup>۲۳</sup> همان.

<sup>۲۴</sup> همان.

<sup>۲۵</sup> همان.